گپ زنانه

گفت و گو با یک دلاک زن

# مثل ماهی به آب زنده ام

گفت و گو : مریم سامانی ـ عکس ها : ایران واشقانی

بوی هرم حمام در صورتم می زند
و مرا به خاطرات سالهای کودکی ام می برد. وقتی
که آخرهای هر هفته در خانه مادربزرگ جمع می شدیم و
بقچه می بستیم و کوچک و بزرگ با هم راه می افتادیم به طرف حمام
عمومی.
از اینکه در کنار هم بودیم و چند ساعتی با دخترهای هم سن و سال آب بازی
می کردیم خوشحال بودیم.
حالا از آن سالهای بی ریا و خنده ها و شیطنت های کودکی چقدر دور مانده ایم و دیگر
از برق آن شیطنت ها در چشمان خسته مان هیچ اثری نمی شود پیدا کرد. حالا آدمها وقتی
هم برای پاکیزه کردن جسم خود به حمام می روند آنقدر ذهن و روحشان خسته و درگیر
مسائل روز است که حتی متوجه نمی شوند که آب می تواند تمام آلام آنها را لااقل برای دقایقی
از آنها دور کند.
«خاتون» روی نیمکت دراز کشیده است. ۶۲ ساله است. ساده و بی آلایش و آنقدر صمیمی که
آدم اصلاً احساس نمی کند که این همه راه را کوبیده و خسته آمده است تا گزارشی از حمام زنانه
و زنی استوار تهیه کند که ۴۸ سال به عنوان دلاک زحمت کشیده تا با ابروداری زندگی کند.
آنقدر در آب مانده که تمام وجودش به درد نشسته است با این حال آبرویش را خریده است.
بخار درون حمام دوربین مان را از کار می اندازد، با این همه خاتون آنقدر حرف برای گفتن
دارد که ساعتها ما را در کنار خودش بنشاند و بگوید و ما را به سالهای کودکی و سالهایی
که هنوز به دنیا نیامده بودیم ببرد.
... ظهر است نگاه زنی پیر که برای حمام کردن آمده آنقدر بر من سنگین است
که فکر می کنم هر چه سریعتر باید آنجا را ترک کرد به شوخی به خاتون
می گویم: اگر چند لحظه دیگر بمانم حتماً این مشتری مرا کتک می زد
و خاتون می گوید: مگر من مرده ام مثل شیر اینجا هستم.
و من به جنگ زنها به خاطر سنگ پا فکر می کنم
که خاتون بی گدار به آب می زد که
مبادا...

**چند سال داری؟**

۶۲ سال.

**مشتری ها تو را چه صدا می کنند؟**

خاتون.

**از چه سنی در حمام شروع به کار کردی؟**

۱۴ سالم بود.

**چرا این شغل را برای خودت انتخاب کردی؟**

وقتی که مرا شوهر دادند در روستا زندگی می کردیم. شوهرم بیکار بود برای همین رعیتی می کردیم وقتی به تهران آمدیم یکی از بستگان نزدیک در حمام کار می کرد. وقتی او متوجه شد که شوهرم بیکار است و زندگی ما به سختی می گذرد به من پیشنهاد داد تا در حمام کار کنم.

**از چه سالی شروع به کار کردی؟**

از سال ۳۶ در حمام حسینیه که در سرآسیاب دولاب بود و حمام گلستان و چند حمام دیگر کارم را شروع کردم.

**از اینکه صبح زود به حمام بیایی و تا غروب بمانی نمی ترسیدی؟**

اوایل چرا. ولی مادرم به من یاد داده بود که بسم الله بگویم. به خاطر حفظ آبرو هر چند می ترسیدم ولی باید کار می کردم.

**با توجه به اینکه سن ات کم بود، خسته نمی شدی؟**

چرا. هم خسته می شدم هم به خاطر رطوبت بدنم درد می گرفت. ولی چاره ای نبود.

**چقدر دستمزد می گرفتی؟**

از صبح تا غروب کار می کردم و ۲۰ تومن می گرفتم. قدیم خرج زیاد نبود.

**چه کار می کردی؟**

کیسه می کشیدم. بدن و پایم آن اوایل به خاطر اینکه در آب زیاد بود، درد می گرفت و زخم می شد. با اینکه مردم را می شستم و حمام را هم تمیز می کردم ولی صاحب کار به من پول نمی داد و هر چه مشتری ها به خاطر اینکه آنها را می شستم به من می دادند برایم می ماند.

**از خزینه بگو؟**

حمام های قدیم خزینه داشت. زن ها بعد از اینکه بدنشان را با آب می شستند و تمیز می کردند، برای آب کشیدن توی خزینه می رفتند.

**عمق خزینه چقدر بود؟**

ایستاده تقریباً تا گردن یا سینه آدم می رسید. برای اینکه آدم آب کشیده شود باید زیر آب می رفت.

**از قدیم هانقل می کنند که صبح های خیلی زود یا غروب ها در حمام ها گاهی جن دیده می شد و نقل قول های ترسناکی از آن زمان می شود با توجه به اینکه شما این همه سال در حمام کار کرده اید و از صبح تا شب به عنوان نخستین نفر و آخرین نفری که در حمام بوده اید، آیا جن دیده اید؟**

این احساس بعضی مواقع به انسان دست می دهد و حتی یک وقت هایی فکر می کردم با جن ها روبرو شده ام ولی به ترسم غلبه کرده ام.

**در خانواده ات با کار تو مخالفت نمی کردند؟**

من ۵ برادر و ۴ خواهر داشتم. در بین خواهرانم فقط من کار می کردم. البته مادرم هم قالی می بافت.

**از رسم و رسومات قدیم بگو. آن وقت ها که عروس به حمام می آوردند؟**

با ساز و دهل عروس را می آوردنددم در حمام تا انگشت به آب بزنند.

**چه انگشتی وبرای چه؟**

برای شگون رسم بود که عروس را تا دم در حمام می بردند و یک کاسه از آب داخل حمام را می آوردند جلوی در حمام و عروس باید انگشت کوچک دست راستش را داخل آن آب می کرد. بعد همراهان عروس ساز و دهل می زدند و شیرینی می آوردند بعد از شادی اقوام عروس و عروس می رفتند و بعد از آن نوبت داماد بود. عروس که می رفت، داماد را می آوردند دم در حمام تا او هم انگشت به آب بزند.

**عروسی ها چه فرقی با حالا داشت؟**

به عروس روبنده قرمز می زدند. الان رسم است که تور سفید برای عروس می اندازند البته الان هم در بعضی از روستاها برای زیبایی تور قرمز می اندازند و همان رسم ها برقرار است. به طرف داماد هم رسم بود که خروس پرت می کردند تا از بالای سرش رد شود، خیلی ها برای گرفتن و به داماد انداختن این خروس می دویدند، خروس را می گرفتند و پس از کشتنش آن را به حمامی می دادند.

**برای افرادی که زایمان می کردند چه رسم و رسوماتی وجود داشت؟**

زائوها را می آوردند و ما آنها را مشت و مال می دادیم. همراه زائو شربت و میوه و شیرینی می آوردند و بزن و برقص هم می شد.

**الان چه آیا کسی این رسم ها را هنوز زنده نگه داشته است؟**

بله بعضی ها که اغلب هم یزدی هستند روغن زیتون، مومیایی و تخم مرغ می آوردند تا زائو را مشت و مال دهیم.

**الان به نظر تو آدم ها چه فرقی با آن زمان دارند؟**

الان آدمها دلمرده اند ولی آن قدیم ها همه شاد شاد بودند پولی که می گرفتم زیاد نبود مثلاً عروس و چند همراهش را که می شستم ۲۰ تومان می گرفتم ولی در عوض کار زیاد و خستگی ما شاد بودیم و شادی می کردیم.

**در عزاداری ها رسم و رسومات چطور بود؟**

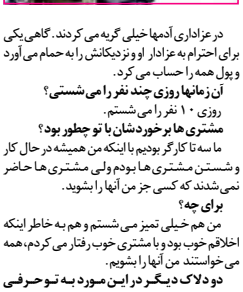

در عزاداری آدمها خیلی گریه می کردند. گاهی یکی برای احترام به عزادار او و نزدیکانش را به حمام می آورد و پول همه را حساب می کرد.

**آن زمانها روزی چند نفر را می شستی؟**

روزی ۱۰ نفر را می شستم.

**مشتری ها برخوردشان با تو چطور بود؟**

ما سه تا کارگر بودیم با اینکه من همیشه در حال کار و شستن مشتری ها بودم ولی مشتری ها حاضر نمی شدند که کسی جز من آنها را بشوید.

**برای چه؟**

من هم خیلی تمیز می شستم و هم به خاطر اینکه اخلاقم خوب بود و با مشتری خوب رفتار می کردم، همه می خواستند من آنها را بشویم.

**دو دلاک دیگر در این مورد به تو حرفی نمی زدند؟**

چرا آنها با من بد برخورد می کردند و به حمامی می گفتند خاتون مشتریان ما را سمت خودش کشیده، ولی من می گفتم من که به آنها نمی گویم بیایید من شما را بشویم آنها خودشان از من می خواهند. شما هم با اخلاق با مردم رفتار کنید.

**شده بود که کسی وسایلش گم شود؟ مثلاً می گویند که زنها در حمام سنگ پایشان گم شده که این قدر سروصدا راه می اندازند. این قضیه سنگ پا چیست؟**

آن قدیم ها زن ها وقتی وسایلشان گم می شد، دعوا و سروصدا راه می انداختند. یادم هست یک روز سنگ پای زنی گم شده بود. صدای جیغ دو زن مرا متوجه آنها کرد. دیدم دارند با لگن توی سر هم می زنند. رفتم و گفتم چی شده. یکی از آنها گفت سنگ پای مرا برداشته است. گفتم بس کنید الان یا سر همدیگر را به خاطر سنگ پا می شکنید یا اینکه لیز می خورید و پایتان می شکند. من با اینکه پول ندارم حاضرم با پول خودم سنگ پا برایتان بگیرم. در همین حال یک دفعه چشمم به زن میانسالی افتاد و دیدم که او با سنگ پای این زن جوان دارد کف پایش را می شوید جلو رفتم و گفتم چرا سنگ پای این را برداشتی و دو جوان را به جان هم انداختی.

**شاهد حادثه مرگ یا تلخی در حمام بوده ای؟**

یک بار زنی که زائو بود را آوردند و برخلاف اکثر زائوها او نوزاد و همراهش به نمره رفتند. متوجه شدم که وضع مالی شان خوب نیست و دستشان تنگ است. کمی که گذشت دیدم از آن نمره در می زدند. به سرعت خودم را به نمره ۳ رساندم. زن جیغ می زد و کمک می خواست رفتم و دیدم در حلق نوزاد صابون رفته است. بچه را گرفتم و دمرو کردم و تکان دادم به دهان و بینی اش نفس دادم که بچه حال آدم و نفس کشید. آن زن نه به من پول داد و نه تشکر کرد.

**نوزادانی را که شسته ای شده که برایشان حادثه ای اتفاق بیفتد؟**

نه من بیشتر از صد نوزاد ۱۰ روزه را شسته ام. گاهی روزی سه نوزاد می شستم ولی برای هیچکدام مشکل پیش نمی آمد. بچه را باید گذاشت روی پا. با دست دو طرف سرش - گیجگاه ها - را گرفت تا سرش را تکان ندهد و بعد او را شست.

**روزی چند نفر را می شستی؟**

الآن روزی ۳ تا ۶ نفر ولی آن وقت ها ۲۰-۱۰ نفر را می شستم.

**بدنت از اینکه این قدر با آب تماس داری دچار مشکل نشده است؟**

الآن دیگر دست وپاهایم درد نمی گیرد. دیگر عادت کرده ام و اگر به حمام نیایم مریض می شوم. شده ام مثل ماهی که به آب زنده است. مشتری را که می شویم روحیه ام باز می شود.

**برای ضدعفونی حمام آن زمان ها چه کار می کردید؟**

جوهر نمک را به تمام در و دیوار و کف حمام می ریختم. ولی الآن دیگر این کار را نمی کنم مردها این کار را می کنند. وقتی مشتری ها می روند، غروب ها حمام را ضدعفونی می کنند.

**می دانی که احتمال دارد دچار بیماری های خطرناک شوی؟**

بله. برای همین با دستکش حمام را تمیز می کنم. مشتری هایی داریم که از تهران و کرج می آیند تا ماهی یکبار آنها را بشویم و پشت شان را بمالم دیده ام که آنها اصلاً کف حمام نمی نشینند و تمام مدت در حمام می ایستند.

**آن زمانها خزینه را هر چند وقت یکبار تمیز می کردند؟**

خزینه را هفته ای یکبار زیرآب می زدند و درش را باز می کردند.

**زیرآب زدن پس از همانجا گرفته شده. این زیرآب زدن یعنی چه؟**

هر خزینه یک سوراخی داشت که در آن را می بستند وقتی می خواستند آب خزینه را خالی کنند آن سوراخ را باز می کردند و اسم آن سوراخ زیرآب بود و این کار را زیرآب زنی می گفتند.

ولی هر صبح کوزه در خزینه می انداختند و آشغال ها و موها را از روی آب می گرفتند.

**در خزینه دیدی که کسی بیفتد و اتفاقی برایش بیفتد؟**

من خیلی حواسم را جمع می کردم تا کسی در خزینه نیفتد به همین خاطر به کمک مشتری هایی که چند بچه داشتند می رفتم. شده بود که خودم به خاطر این کار سرما بخورم ولی دلم نمی آمد که برای کسی اتفاق بیفتد.

**چرا نوشته اید که زیر دوش نباید صابون زد.**

برای اینکه آب زیاد مصرف می شود ووقت مردم هدر می رود که صبر کنند تا دوش خالی شود.

**هیچوقت شده بود که به خاطر یک مشتری این مساله را ندیده بگیری و پارتی بازی کنی؟**

نه! پارتی بازی گناه دارد.

**الآن به طور متوسط چند زن به حمام عمومی می آیند؟**

از ۵ تا ۱۵ نفر. سه روز آخر هفته شلوغ تر است. مثلاً از صبح تنها یک نفر نمره رفته است.

**غذا هم می پزی؟**

نه بچه ها می پزند.

**چه غذایی بهتر می پزی؟**

آبگوشت. گوشت و لوبیا و نخود و پیاز را با نمک می گذارم بپزد فقط باید زیرش را خیلی کم کرد از صبح می گذارم تا شب می پزد.

**چه آرزویی داری؟**

بچه هایم خوشبخت شوند و مردم احساس خوشبختی کنند.

**غصه هم داری؟**

مگر می شود آدم غصه نداشته باشد. بچه هایم را به یتیمی بزرگ کرده ام. الآن هم چند دختر در خانه دارم. همه شان از من انتظار دارند و من نمی توانم که حتی به آنها سر بزنم. هر روز هفته از صبح تا شب کار می کنم. به خانه هم که می رسم خیلی خسته ام.

**تلویزیون هم می بینی؟**

بله.

**کدام برنامه تلویزیون را بیشتر دوست داری؟**

شب های بره. آنها مردم را می خندانند.

**چه مشکلی داری؟**

بچه ام را در مدرسه دولتی ثبت نام کرده ام می گویند باید پول بدهی. آخه من یک زن که در رطوبت ۴۸ سال کار کرده ام از کجا می توانم این کار را بکنم. بچه ای که به یتیمی بزرگ کرده ام.

**بچه ها با کار تو مخالف نیستند؟**

می گویند مادر دیگر کار نکن. خسته و پیر شده ای.

**خوشبختی یعنی چه؟**

من با تمام خستگی ها و سختی ها و دردها به خاطر اینکه ۶ دختر و یک پسر دارم احساس خوشبختی می کنم. هر کدام از فرزندانم یک بهشت هستند.

**چقدر درآمد داری؟**

بستگی به کرم مشتری دارد. گاهی مشتری ۲۰۰ تومان یا ۳۰۰ تومان می دهد. گاهی هم وضع مالی اش خوب نیست به خاطر خدا پشت او را می مالم. من خودم بچه یتیم داشته ام و طعم سختی را چشیده ام به همین خاطر می فهمم نداری و فقر یعنی چه.

**درآمد تو بیشتر بود یا شوهرت؟**

درآمد من آن سالها بیشتر از شوهرم بود. من روزی هزار تومان آن زمان کار می کردم ولی شوهرم ماهی هزار تومان حقوق می گرفت. من آن سالها جوانی خیلی کار می کردم تمام دلاک های دیگر را از صحنه رقابت بیرون کرده بودم. حالا همه رفته اند و فقط من مانده ام.

**چه رنگی را دوست داری؟**

سفید و آبی. سفید به خاطر معنایش و آبی به خاطر اینکه باعث شادی بود ولی حالا مشکی را دوست دارم چون دلم سیاه شده است. ۱۰ سال است دیگر سیاه می پوشم. پدرم، برادرم و شوهرم مرده اند و من تنها مانده ام.

**چه گلی را دوست داری.**

گل سرخ.

**چه خصوصیتی برای آدم ها از همه بهتر است؟**

کسی که یاد خدا است، بهترین خصوصیت را دارد چون اول یاد مردم بعد یاد خودش است آدم برای اینکه خوب زندگی کند باید ورزش کند تا سلامت باشد.

**هیچوقت در حمام شده بود که آب یا برق قطع شود. آن وقتها چه می کردی؟**

بله. گاهی مشتری داخل بود آب قطع می شد ناچار کتری کتری آب گرم می کردیم و مردم خودشان را آب می کشیدند یا صبر می کردند تا آب وصل شود. اگر هم برق می رفت حمام تاریک می شد و مردم می نشستند و شروع به فریاد کشیدن می کردند. چراغ روشن می کردیم.

**بیمه هم هستی؟**

خودم را خودم بیمه کردم. الآن بازنشسته شده ام. در یک حمام مشتری ها به من هرچه بدهند داده اند و جای دیگری که کار می کنم. روزی ۲۵۰۰ تومان به من می دهند.

آن سالها اول ۱۵ ریال بعد ۲۵ ریال پول به من هر مشتری می داد. ۳۵ سال پول کارگری من ۲۰ تومان بود. صاحبکار هیچ پولی به من نمی داد الآن ۱۲۰ هزار تومان حقوق می گیریم. من تا حالا هیچ چیزی نگرفته ام. خیلی زحمت کشیده ام. ناشکر نیستم ولی آدمی زحمتکش هستم. ۷ بچه دارم. پسرم از کودکی زحمت کشیده است و کار کرده است. دوست ندارم بگویم ندارم. به همین خاطر با وجود مریض احوالی به خاطر آبرو و بچه هایم کار می کنم. با آبروداری نوه و دخترم را که شوهرش را از دست داده نگه می دارم.

**حرف آخر؟**

آدم نمی تواند درد دل کند و نمی تواند هرچه در دلش است را به زبان بیاورد.

## اخبار زنانه

### دیابت در زنان چهارمحال

کارشناس بیماریهای قلب وعروق و دیابت مرکز بهداشت استان چهارمحال وبختیاری گفت: زنان ۱/۸ برابر بیشتر از مردان مبتلا به دیابت هستند.

«محمود شجاعی» افزود: براساس آمار طرح غربالگری دیابت که امسال در قالب آن دو هزار و ۵۹۹ نفر دیابتی دراین استان شناسایی شده، ۶۴/۴ درصد زنان وی ۳۵/۵ درصد را مردان تشکیل داده اند.

وی هدف از اجرای این طرح را افزایش شیوع این بیماری، هزینه های سرسام آور درمان این بیماری برای سیستم بهداشتی اعلام کرد و گفت: بیماری دیابت به عنوان یک بیماری با عوارض ناتوان کننده به شمار می رود.

شجاعی افزود: طرح غربالگری دیابت در چهارمحال وبختیاری با مطالعه ۱۲۵ هزار و ۷۱۵ نفر انجام شده است که ۴۷/۷ درصد افراد غربال شده مردان و ۵۲/۳ درصد را زنان تشکیل می دهند.

وی گفت: ۴۰ درصد افراد غربالگری شده دارای یک تاچند علامت خطر بودند که براین اساسی ۳۹/۶ درصد مردان و ۶۰/۴ درصد زنان در معرض خطر دیابت بودند.

شجاعی گفت: تعداد بیمارانی که در قالب این طرح از بیماری خود مطلع شدند ۲۹۸ نفر مرد و ۴۷۷ نفر زن بودند که ۷ درصد گروه هدف پره دیابتیک بودند و ۵۸/۸ درصد نیز سالم بودند.

وی، آموزش فراگیر اجتماعی، بیماران وخانواده آنان، آموزش پرسنل بهداشتی ودرمانی و شناسایی افراد در معرض خطر بیماری را از جمله راهکارهای پیشگیری از دیابت اعلام کرد.

### زنان سوئدی و حسرت داشتن دو بچه

تحقیقات نشان می دهد که اکثر زنان سوئدی در حالی که در دوران فرزندآوری طبیعی خود حداکثر یک کودک می آورند پس از بالا رفتن سن حسرت داشتن دو کودک را دارند.

به گزارش پایگاه اینترنتی تلگراف تحقیقات صورت گرفته در سوئد حاکی از آن است که ۹۶ درصد از زنانی که دوران فرزندآوری خود را پشت سر گذاشته اند و کمتر از ۲ کودک دارند در این دوران افسوس داشتن ۲ فرزند را با خود دارند.

یافته های محققان سوئدی حاکی از آن است که زنان سوئدی که به علت دیر ازدواج کردن و بالا رفتن سن ازدواج در این کشور معمولاً در سنین بالای ۳۰ سال اولین فرزند خود را می آورند در صورتی که فرصت داشتن ۲ فرزند را کسب نکنند بعداً افسوس می خورند.

خانم کلودیا لامپیک رهبر اجرایی این تحقیق در این باره می گوید: زنان و مردان هر دو نسبت به این که در چنین سنین بالایی دیگر امکان آوردن فرزند دوم وجود داشته باشد ناامید هستند این در حالی است که با بالا رفتن سن ازدواج و علاقه بسیاری از زنان به تأخیر بارداری میزان نرخ زاد وولد برای زنان سوئدی بسیار کاهش یافته است.

### بیشتر مبتلایان به ام.اس را دختران و زنان تشکیل می دهند

تحقیقات بسیاری تا کنون در شهرهای اصفهان، تهران، شیراز و تبریز انجام شده که از مهمترین آنها می توان به تحقیق درمود تزریق سلولهای بنیادین به مایع نخاعی بیماران مبتلا به ام اس اشاره کرد.

دکتر محمدعلی صحرائیان مدیر روابط بین الملل انجمن ام اس ایران و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران گفت: این تزریق حدود یک سال قبل روی ۷ نفر از بیماران ام اس انجام شده که در صورت مثبت بودن جواب آنها، تحولی عظیم در درمان این بیماری به وقوع خواهد پیوست.

وی یادآور شد: برای رسیدن به جواب قطعی این تزریق ها می بایست ۲ تا ۳ سال صبر کرد که البته همانطور که گفته شد تا کنون حدود یک سال آن گذشته است.

به گفته صحرائیان، بیشترین آمار مبتلایان به ام اس را زنان و دختران ۲۰ تا ۴۰ سال تشکیل می دهند اما هنوز دلیل اینکه چرا زنان بیشتر از مردان به این بیماری مبتلا می شوند، مشخص نیست.

وی با اشاره به استفاده از دارو و تمرینات توانبخشی به عنوان درمانهای موجود برای این بیماری گفت: برخی از این بیماران باید به صورت یک روز در میان یا ۳ روز در هفته یا یک بار در هفته «اینترفیز» مصرف کنند و گروهی نیز باید به طور همزمان تحت فیزیوتراپی قرار گیرند.

صحرائیان در ادامه در مورد افتتاح مرکز فیزیوتراپی این انجمن گفت: این مرکز از همان دستگاههای معمول استفاده می کند با این تفاوت که در این مرکز بیماران مبتلا به ام اس زیر نظر متخصصان، حرکات ویژه ای را برای بهبود در حرکت تمرین می کنند.

وی تصریح کرد: استرس مهمترین عامل تشدید این بیماری است اما هنوز دلیل محکمی مبنی بر اینکه استرس و فشارهای عصبی باعث ایجاد این بیماری می شود، به دست نیامده است.

مدیر روابط بین الملل انجمن ام اس ایران در پایان یادآور شد: به این بیماران توصیه می شود ضمن پرهیز از استرس، از گرمای زیاد و استعمال سیگار نیز دوری کرده، در تغذیه خود حتماً از میوه و سبزیجات استفاده کنند.